

گفت‌وگوی صبا با عوامل فیلم سینمایی «برسد به دست مال دینی»

روایتی از رنج‌ها

و مصائب

زندگی

یک زن



فیلم سینمایی «برسد به دست مال دینی» که به تهیه‌کنندگی و کارگردانی مهدی علمی‌نیا در گروه سینمایی هنر و تجربه به اکران در آمده به رنج‌ها و مصائب زندگی یک زن جوان افغانی می‌پردازد و از امیدها و آرزوهایی که از مرگ قوی‌تر هستند می‌گوید. در ادامه گفت‌وگوی خبرنگار صبا با عوامل این فیلم را می‌خوانید.

مریم عظیمی
گفت‌وگو

مهدی علمی‌نیا، تهیه‌کننده و کارگردان:

همیشه با فیلم‌هایم با مردم صحبت می‌کنم

چگونه به قصه این فیلم رسیدید؟

من سال‌ها خط داستانی آقای کیارستمی را که پرچمدار سینمای مادر جهان بودند، دنبال کردم، شاگرد ایشان بودم و دوست داشتم که همین اتفاق برای من نیز بیفتد به همین دلیل این مسیر را در پیش گرفتم. اغلب آثاری که در سینمای ایران کار کردم نیز در مورد زنان است، زنان با مسائل و مشکلات مختلفی در ایران و جهان روبرو هستند و این یکی از دغدغه‌های همیشگی من بوده همانطور که مهاجرت‌های بی پایان مردمان خاورمیانه بوده در همین راستا تحقیقات زیادی انجام دادیم. مهاجران علایقی دارند، زنان سخت‌کوشی مثل لیلما می‌کنند که ما که مجبورند برای حفظ خانواده نقش یک مرد را بازی کنند در صورتی که این شرایط زنانگی آنها را از بین می‌برد. همانطور که در یکی از سکانس‌های فیلم می‌بینیم کاراکتر لیلما می‌خواهد به خودش رسیدگی کند اما می‌بیند که اساساً فرصتی برای چنین کاری ندارد و باید به مشکلات خانواده‌اش رسیدگی کند. از طرفی برای بازی پرسپولیس و آت میلان بود که آقای مال دینی به ایران آمدند، آقای مال دینی یکی از شخصیت‌های خوب و مهربانی است که در مورد کمک‌های انسان دوستانه‌شان بسیار شنیده‌ایم و علاوه بر سکانس‌های داخل استادیوم که شخصاً گرفتم و یک سری مصاحبه‌ها نیز با ایشان انجام شد اما چون مرتبط با فیلم نبود استفاده نکردیم و دو سال بعد از آن قصه فیلم نوشته شد که بر اساس واقعه حمله داعش و طالبان به افغانستان و مهاجران زیادی که به سمت کشور ما و کشورهای همسایه رفتند بود و چه مصیبت‌هایی که در این مسیر برای این مهاجران پیش آمد و تمام اینها برای من بسیار مهم بود. بنابراین تصمیم گرفتم که این قصه را بسازم. اصل حرف من این است که ملت‌ها هیچ وقت هیچ مشکلی با هم ندارند و با هم دوست، برادر و برابر هستند. ما در این فیلم دوستی و صمیمیت مردم ایران را نشان می‌دهیم و اینکه چقدر پذیرای مردمانی هستند که مجبور شده‌اند از سرزمینشان دور شوند اما در این میان حقوق بشر کجاست؟! وقتی انسان‌های بی‌گناه بی‌شماری به خاطر اجبار سرزمینشان را رها می‌کنند و آرزوهایشان را در سرزمین‌های مختلف دنبال می‌کنند و فکر می‌کنند که شاید در آن کشورها بتوانند به آرزوهایشان جامه عمل بپوشند. در این فیلم به مسائل مختلف زنان اشاره می‌کنیم مثلاً در آن دوره اجازه نمی‌دادند که زنان وارد استادیوم شوند و این همیشه برای من دغدغه بود و این مسئله را در قصه گنجاندم که خوشبختانه امروز تا حدود زیادی حل شده است. در نهایت تصمیم بر این شد که با آقای دکتر مجید قیصری که از نویسندگان خوب کشورمان هستند این فیلم را نوشته و بازسازی کنیم تا به فیلم «برسد به دست مال دینی» تبدیل شد که در بیش از ۵۰ جشنواره جهانی حضور پیدا کرده و ۲۸ جایزه مختلف از قبیل سپاسنامه، تقدیرنامه و دیپلم افتخار دریافت کرد از جمله دوازدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های ورزشی ایران که فیلم ما به عنوان نماینده سینمای ایران به میلان رفت و خوشبختانه از آن جشنواره نیز دیپلم افتخار دریافت کرد.

در واقع این جشنواره پلی برای ارسال این دست از فیلم‌ها به جشنواره‌های مثل میلان است؟

بله و اساساً یکی از نکته‌ها این است که ورزش باعث می‌شود ملت‌ها کنار هم جمع شوند. مثلاً در جام جهانی و المپیک و به واسطه ورزش مخصوصاً فوتبال، مردمان دنیا به هم نزدیک می‌شوند و با هم ارتباط برقرار می‌کنند و حداقل برای مدت زمان خاصی کنار هم زندگی می‌کنند. داشتن دنیایی عاری از جنگ و هجمه که انسان‌ها بتوانند آزادانه در آن زندگی کنند همیشه یکی از دغدغه‌های من بوده است.

تا این لحظه با چه بازخوردی مواجه شده‌اید؟

اگر چه هنر ما محروم و مظلوم واقع شده و این ستم به هنرمندان است اما با وجود همه این فشارها فیلم‌های فاخری ساخته می‌شود و هنرمندان با عشق کار می‌کنند و با سختی و رنج زیاد حرفشان را می‌زنند و من نیز همیشه با فیلم‌هایم با مردم صحبت می‌کنم بعد از اکران فیلم در صحبت‌ها و کامنت‌هایی که می‌گرفتم مشخص بود که مخاطب با فیلم هم‌زاد پنداری کرده و شرایط و سختی زندگی قهرمانان این داستان

بخش دیگر کار را نیز در روستایی به نام شلمزار گرفتیم که تقریباً ۴۰ روز به طول انجامید. برای ما مهم بود که فیلمبرداری در هوای ابری انجام شود به همین علت گاهی چند روز فاصله می‌دادیم تا هوا به حالت مورد نظر ما برسد چون زندگی این کاراکتر سرد و بی‌روح بود و شکست‌ها و اتفاقاتی که برایش افتاده بود زندگیش را سرد می‌کرد به همین اساس در لباس کاراکترها نیز از رنگ طوسی استفاده کردیم که با زمینه طبیعت منطقه هماهنگ باشد و مخاطب در این فیلم رنگ چندان نمی‌بیند حتی درختان نیز خشک هستند.

به اکران رساندن کار چگونه پیش رفت؟

برای ما مهم بود که این فیلم سینمایی باشد و به خاطر شرایطی که در زمان کرونا داشتیم فیلم را بدون پروانه ساخت کار کردیم. خوشبختانه آقای خزاعی رییس وقت سازمان سینمایی در آن دوره از فیلم‌هایی که بدون پروانه ساخت کار شده بودند خواستند که برای پروانه نمایش اقدام کنند و ما هم اقدام کردیم اما متأسفانه سینمایی شدن اثر را قبول نکردند و این مسئله برای فیلمسازی که حدود ۳۰ سال سابقه کار در این مملکت دارد و عضو جامعه و صنف تهیه‌کنندگان سینمای ایران، سینمای مستند ایران و خانه سینما است خیلی بد است. من سال ۹۱ درجه ۳ هنری‌ام را از وزارت فرهنگ گرفتم اما امروز باید برای پروانه نمایش فیلم سدهای مختلفی را پشت سر بگذارم در حالی که بسیاری از فیلم‌های طنز با چنین موانعی روبرو نیستند و هر جا که نگاه کنیم می‌بینیم که از بازبزرگان طنز استفاده می‌شود و این ظلم بزرگی به سینمای کشور و بچه‌هایی است که با سوادند و چه در بستر آکادمیک و چه در فضای تئاتر تلاش می‌کنند تا خودشان را به جایی برسانند اما می‌بینند که خیلی راحت شخصی را از جایی می‌آورند و از او یک چهره می‌سازند و هر جا را که نگاه می‌کنید پر از همین چهره‌های تکراری، باند بازی و وارد کردن پول‌های کثیف به پلتفرم‌هاست و همه این‌ها بسیار دردناک است. در روزهای گذشته تیم النصر در پوستر تبلیغاتی خود از آقای عباس کیارستمی استفاده کرد که نشان می‌دهد چنین فیلمسازی مفاخر کشور ما هستند اما به جای اینکه به این

را بر شرایط سخت زندگی خودشان تطبیق داده بودند و سختی زندگی زنان مهاجران را به سختی‌هایی که زنان در ایران تجربه می‌کنند و این پیام‌ها برای من بسیار بارز بود. خوشبختانه این فیلم توانسته در اکثر جشنواره‌هایی که شرکت کرده مخاطب‌ترین فیلم باشد و این برای من مایه خوشحالی، افتخار و سربلندی است که توانستم نظر مخاطب را جلب کنم هر چند که نظر هیئت داوران و انتخاب نیز محترم و ارزشمند است اما اینکه مخاطب و مردم فیلم را بپسندند برایم به شدت افتخارآمیز بود.

انتخاب بازیگران فیلم به چه صورت بود و استفاده از نابازیگران چه چالشی به همراه داشت؟

نتنها بازیگران بلکه این فیلم کار اول ۹۰ درصد عوامل هم بود و من طبق روال همیشگی‌ام که سال‌هاست به مسئله استعدادیابی در آثارم اهمیت می‌دهم این بار نیز روی همین مسئله تاکید داشتم. من قاب شناسی و زیبایی‌شناسی آثار آقای کیارستمی و آن قصه شاعرانه‌ای که روایت می‌شود را واقعاً دوست دارم و همان خط را دنبال می‌کنم. خانم نسیم قلی‌زاده که نقش کاراکتر اصلی لیلما را بازی می‌کنند افغانی نیست و بازیگر با استعدادی است که برای این نقش حدود ۷ ماه با مهاجران افغانی رفت و آمد کرد، به میانشان رفت، لباسهایشان را پوشید، آهنگ افغانی گوش می‌داد و... ما روی لهجه‌های این کاراکترها و بازیگران کار کردیم از مترجم نیز کمک گرفتیم تا در نهایت نتیجه دلخواه حاصل شود و آقای شمس که نقش خیرالله را در قصه ما بازی می‌کنند و آقای اسانلو نیز ایرانی و باقی بازیگران و افغانی هستند که از آنها بازی گرفتیم و به نظر من خوب هم بازی کردند.

لوکیشن کار کجا بود؟

من بر اساس آنچه که از شیوه کاری آقای کیارستمی و آقای پنهانی آموخته‌ام معمولاً یک سال قبل از تولید کل ایران را می‌گردم تا لوکیشن مورد نظر خودم را پیدا کنم تا وقتی مخاطب فیلم را می‌بیند نه تضاد لوکیشن بلکه تفاهم‌های لوکیشن ببیند. ما این فیلم را در دوغارون یعنی مرز ایران و افغانستان، کوه‌های کوهسار و روستاهای اطرافش و